Archive of SID

متن‌پژوهی ادبی

سال ۲۲، شمارهٔ ۷۸، زمستان ۱۳۹۷

بوستان سعدی و ترامتنیت ژنت: پژوهشی در *بوستان* سعدی با رویکرد ترامتنیت ژنت، از منظر ادبیات تطبیقی

منصور پیرانی *

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

همزمان با بینامتنیت و ساختارگرایی، ادبیات تطبیقی هم با رویکردی متفاوت، مطرح شد و به عنوان رشته‌ای مستقل اعلام موجودیت کرد. ادبیات تطبیقی، بینامتنیت و ترامتنیت، هرسه به «بررسی روابط میان یک متن با متن یا متن‌های دیگر» می‌پردازند، اما با رویکردی متفاوت که باعث می‌شود متن از حالت تک‌معنایی و بسته بودن خارج شده، پویایی، تحول و معنایی نو بیابد. ادبیات تطبیقی «روابط ادبی میان ادبیات ملت‌ها بر مبنای روابط تاریخی، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و رابطهٔ تأثیر و تأثری» را بررسی‌می‌کند که اینجا هم به نوعی گفت‌وگوی میان متن در سطح فراملّی و فرامرزی اتفاق می‌افتد. در نتیجه، با بینامتنیت و به طریق اولی با ترامتنیت ارتباط تنگاتنگی دارد. این دو از روش‌های مفید و مؤثر در نقد متن به شمارمی‌آیند و در فهم بهتر متن و رمزگشایی آن نقش اساسی دارند. مقالهٔ حاضر، *بوستان* سعدی را با رویکرد بینامتنیت و ترامتنیت (و از میان ترامتن‌ها هم پیرامتن‌ها را) بررسی و عوامل بیرونی مؤثر در خلق اثر و فهم متن را بیان می‌کند و بخش‌هایی که در خوانش اولیهٔ متون چندان بااهمیت تلقی نمی‌شدند، با این رویکرد، کارکرد آن‌ها نمایان و ارتباط آن‌ها از منظر ادبیات تطبیقی نشان داده شده‌است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، بینامتنیت، *بوستان* سعدی، پیرامتن‌ها، ترامتنیت، شناخت، پیرامتن.

* E-mail: m_pirani@sbu.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

هیچ متنی صرفاً به یاری نبوغ و اذهان اصیل نویسنده آفریده نمی‌شود، بلکه با استفاده از متون از پیش موجود فراهم می‌آید؛ به تعبیر دیگر، یک متن جای‌گشتِ متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است. آثار ادبی، چه در ادبیات ملّی و چه در قلمرو ادبیات جهانی به همان اندازه که بر نویسندگان پس از خود اثر گذاشته‌اند، از نویسندگان و فضای فکری‌ـ فرهنگی و مسائل عصر زندگی خود و پیش از خود هم اثر پذیرفته‌اند. مقالهٔ حاضر درصدد بررسی و تبیین پیرامتن‌هایی است که به دلایلی در خوانش متون، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. در نتیجه، نقش و کارکرد آن‌ها بر خوانندگان پوشیده می‌ماند، در حالی که پیرامتن‌ها از نظر نقد تاریخی در شناخت متن، شخصیت، محیط اجتماعی ـ فرهنگی و مسائل دیگر روزگار نویسنده و یا حتّی در چگونگی شکل‌گیری اثر بسیار حائز اهمیت هستند؛ به عنوان مثال، پیرامتنِ «سبب تألیف» یا «تقدیم/ اهدا» (Dedication/ Presentation) اثر به یکی از اشخاص معتبر و ذی‌نفوذ در حوزهٔ علم، سیاست، تاریخ و غیره، می‌تواند انگیزه و عامل خلق یا ایجاد اثر به حساب بیاید. مسائل عصر زندگی هنرمند نشان می‌دهد که جز اثرپذیری وی از آثار، متون و سرچشمه‌های فکری پیش از خود، عامل یا عوامل بیرونی هم می‌تواند در خلق اثر یا آثار وی مؤثر باشد. همان گونه که کریستوا هم آنجا که در نشانه‌شناسی ساختارگرا به تحقیق در متون می‌پردازد، راه خود را از باختین جدا می‌کند؛ زیرا «قائل به ساختاری زبانی در متن است، ولی باختین بر تأثیرات جهان بیرون، به‌ویژه جامعه و تاریخ بر متن تأکید خاصی دارد» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

نگاهی اجمالی به متون ادبی از آغاز شکل‌گیری زبان و ادب فارسی نشان می‌دهد متون کلاسیک، به‌ویژه آثار منظومی که از سدهٔ چهارم به بعد، به‌ویژه در قالب *مثنوی* نگاشته شده‌اند، ساختار مشابه دارند. این امر دربارهٔ بعضی متون منثور هم صدق می‌کند. اثر معمولاً با عنوان در «توحید» حضرت باری آغاز و در ادامه به «نعت پیامبر، در برخی متون «معراج پیامبر»، «نعت خلفا» و آنگاه به «سبب تألیف» و «تقدیم/ اهدا» اثر به یکی از اشخاص معتبر و ذی‌نفوذ در حوزهٔ علم، سیاست و... ختم می‌شود که در انگیزه، طرح ذهنی، قصد مؤلف در ایجاد اثر، نقش انکارناپذیر دارند، دو مورد اخیر از بخش‌های ثابت و همیشگی هستند که در غالب متون ادبی حضور دارند و از آن‌ها به پیرامتن تعبیر می‌شود. این متن‌ها از منظر

www.SID.ir

Archive of SID

مطالعهٔ روابط میان متن‌ها با رویکرد ترامتنیت ژنت، پیرامتن به حساب می‌آیند که در ادامه با ذکر شواهد بررسی خواهندشد.

پرسش و مسئلهٔ پژوهش

پیرامتن‌ها (Paratexts)/ پیرامتنیت (Paratextuality)، عامل یا عوامل تأثیرگذار و سازندهٔ بیرون از متن هستند که موجب و موجد انگیزه شده، منجر به خلق اثر می‌گردند. این مقاله نخست ابتدا به تبیین پیرامتن- از گونه‌های ترامتن- می‌پردازد، سپس به بیان ارتباط آن با ادبیات تطبیقی برمی‌آید و رابطهٔ میان جهان بیرون و درون متن را به کمک پیرامتن ها بررسی می‌کند تا معلوم شود که «آیا پیرامتن(ها) می‌توانند در شکل‌گیری اثر ادبی مؤثر باشند؟». توجه به پیرامتن‌ها می‌تواند دست‌کم در حل پاره‌ای از مسائل و پرسش‌های بی‌پاسخ مانده در حوزهٔ ادبیات، به‌ویژه تاریخ ادبیات را یاری‌رسان باشد. همچنین، اهمیت و تأثیر عامل یا عوامل برون‌متن را در شکل‌گیری یک اثر ادبی/ هنری روشن کند.

پیشینه و ضرورت پژوهش

پژوهش در ادبیات تطبیقی، به‌ویژه در حوزهٔ درون‌متنی و مطالعات بینامتنی درون‌فرهنگی به گونه‌ای امیداوارکننده پیش می‌رود، اما پوشیدگی و پیچیدگی آن همچنان باقی است. البته توغّل در اصل موضوعِ روابط ادبی میان ملت‌ها و مقایسه‌ها تا حدود زیادی پژوهشگران را از توجه به مسائل بااهمیتی نظیر عوامل برون‌متنی مانع آمده‌است. از این رو، مقالهٔ حاضر از منظر یکی از گونه‌های ترامتنیت ژنت، یعنی پیرامتن به ادبیات تطبیقی می‌نگرد. تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، تاکنون دربارهٔ مسائل پیرامتنی در کتاب *بوستان* سعدی از منظر ادبیات تطبیقی، به‌ویژه دربارهٔ پیرامتن‌های مورد اشاره در این مقاله، پژوهش مستقلی انجام نگرفته‌است.

روش تحقیق

این مقاله به روش تحلیلی- توصیفی، و مبتنی بر پژوهش کتابخانه‌ای انجام گرفته‌است.

www.SID.ir

Archive of SID

۱. ساختار و ساختارگرایی

توجه صورت‌گرایان و ساختارگراها به متن و متنیت موجب شد چندصدا بودن و گفت‌وگوی میان متن‌ها کشف و آغاز شود. مطالعهٔ متن‌ها به طور مستقل و با روش‌های ساختارگرایی بسته، گرچه دستاوردهای فراوان و تازه‌ای داشت، اما به مرور ضعف‌های خود را نیز نشان داد. برخی از رمزگان با چنین روشی گشوده نمی‌شدند و محدودیت‌هایی را برای پژوهشگران ایجاد می‌کردند. رفته‌رفته نظریه‌های مربوط به متن و متنیت مورد بازنگری قرار گرفت و مباحثی مبنی بر ارتباط میان متن‌ها مطرح شد و با چنین مباحثی بود که ساختارگرایی وارد دومین مرحلهٔ تاریخ خود، یعنی ساختارگرایی باز شد. در این دوره، متن نه به عنوان یک واحد بسته و کاملاً مستقل، بلکه به عنوان واحدی باز و گشوده به روی دیگر متن‌ها معرفی گردید (ر.ک؛ نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۲۳ـ۲۲۶). نظریه‌پردازانی مانند کریستوا با بهره‌گیری از مکاتب اروپای شرقی و اندیشمندان آن، به‌ویژه میخائیل باختین نظریهٔ بینامتنیت را طرح کردند. بینامتنیت متعلق به دورهٔ دوم پارادایم ساختارگرایی، یعنی ساختارگرایی باز است و بر وابستگی میان‌متنی تأکید دارد. اصل اساسی بینامتنیت این است که «هیچ متنی بدون پیش‌متن شکل نمی‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر، هر متنی بر پایهٔ پیش‌متن یا پیش‌متن‌هایی استوار است» (همان: ۲۲۶). در نقد ادبی، ساختارگرایان به جای پرداختن به شرح حال و عقاید نویسنده، با بررسی موشکافانهٔ متن برای استخراج معنا به کشف و تبیین نظام حاکم بر یک اثر ادبی و ارتباط آن با نظام حاکم برآن نوع ادبی یا کلّ ادبیات پرداختند و «ساختارگرایانی نظیر پراپ، تودوروف، بارت و ژنت به داستان‌های خاصی نمی‌پرداختند، بلکه آن‌ها را مطالعه می‌کردند تا «قوانین عمومی» حاکم بر یک نوع ادبی را در ادبیات ملتی کشف کنند» (مقدادی، ۱۳۹۳: ۲۶۰). کشف قوانین حاکم بر اثر ادبی سرانجام به مطالعهٔ «روابط یک متن با متن دیگر» رهنمون شد. از این منظر، بررسی روابط میان متن‌های ادبی یک ملت با ملت دیگر است که از وظایف ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود.

۲. مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی

مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی در آغاز به بررسی شباهت‌ها بر مبنای روابط ادبی آثار می‌پرداخت که از دل مکتب رمانتیسم در فرانسه است. رویکرد نحلهٔ فرانسوی به ادبیات

www.SID.ir

Archive of SID

تطبیقی، مبتنی بر مطالعات زوجی (Binary Study) و مقایسهٔ متون همسان و یافتن مضامین و موضوعات مشترک یا مشابه در آثار ادبی ملّت‌ها بود. در مکتب فرانسوی، ادبیات تطبیقی به جای آنکه رویکردی بین‌المللی باشد، بیشتر فراملّیتی بود و رشته‌ای جنبی در حوزهٔ «تاریخ ادبیّات» فرانسه به شمار می‌آمد. ژان ماری کاره «ادبیّات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیّات می‌دانست» (ر.ک؛ گویارد، ۱۳۷۴: ۱۲) و تقریباً بیست سالی پیش از او، پُل وان تیگم اعلام کرده بود که «ادبیّات تطبیقی، شاخه‌ای از تاریخ ادبیّات است» (ر.ک؛ علوش، ۱۹۸۶: ۵۶ـ۵۸). از اصول مهم مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

ـ بیان مشابهت‌ها و قرابت‌ها میان دو اثر ادبی.

ـ بررسی روابط و مناسبات تاریخی میان دو ادبیات یا دو اثر ادبی.

ـ توجّه به اهمیت و جایگاه زبان و تلاش برای غنی‌تر کردنِ آن.

ـ تأکید بر روش تجربی و عملی در پژوهش‌های تطبیقی.

ـ محدود بودن پژوهش‌های تطبیقی به بررسی تأثیر و تأثر در آثار ادبی.

ـ توجّه به نژاد، محیط، زمان و شرایط اجتماعی در پژوهش‌های ادب تطبیقی (ر.ک؛ تراویک، ۱۳۷۳: ۴۹۰ و برسلر، ۱۳۸۶: ۶۰ـ ۶۱).

ـ در نحلهٔ فرانسوی ادبیات تطبیقی بر «محصول» یا همان اثر (Product) نظر و تأکید می‌شود تا روند یا فرایند (Process).

۳. بینامتنیت (Intertextuality)

بینامتنیت و مناسبات گوناگون متن با متن دیگر با عنوان‌های دیگری چون «ترامتنیت» «پیرامتنیت» و... بر نظریه‌های نقد جدید و آرای زبان‌شناختی فردینان دو سوسور (۱۸۵۷ـ۱۹۱۳م.) و منطق گفتگویی باختین (۱۸۹۵ـ۱۹۷۵م.) مبتنی است. سال‌ها بعد از مناظرات و چالش‌های نظری، سرانجام ژولیا کریستوا (۱۹۴۱م.) در اواخر دههٔ شصت در میان بزرگانی مثل رولان بارت آن را در قالب نظریهٔ ادبی مشخصی به نام «بینامتنیت» ارائه کرد (ر.ک؛ مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲). در واقع، «بینامتنیت کاربرد آگاهانهٔ تمام یا بخشی از

www.SID.ir

Archive of SID

یک متن پیشین در متن حاضراست» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲۰). در بررسی بینامتنی، متون می‌توانند دو حالت کلّی داشته‌باشند: یا متعلق به یک حوزهٔ مشترک هستند که در این صورت، پیوند درون‌فرهنگی دارند؛ مانند پیوند *شاهنامه* با آثار حماسی و تاریخی-اساطیری پیش و پس از خود در ادب فارسی. یا از حوزه‌های فرهنگی متفاوت برخاسته‌اند که در این صورت، پیوند بینامتنی آن‌ها بینافرهنگی است؛ مانند داستان *لیلی و مجنون* در ادبیات فارسی و عربی. پیوند بینامتنی میان متون یا درون یک نظام نشانه‌ای مشترک شکل می‌گیرد که آن را «بینامتن درون‌نشانه‌ای» می‌خوانند؛ مانند پیوند شعر سبک خراسانی و عراقی با شعر دورهٔ بازگشت ادبی. یا پیوند میان متون در دو نظام نشانه‌ای متفاوت پدید می‌آید که آن را «بینامتن بینانشانه‌ای» نامیده‌اند؛ مانند فیلم‌هایی که بر اساس متون دینی یا ادبی ساخته شده‌اند (ر.ک؛ نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۳۱۸). البته یادآوری می‌شود که در نظر کریستوا و بارت، بینامتنیت دقیقاً در معنای تأثیر و تأثر نیست، بلکه خود از عناصر تشکیل‌دهندهٔ متن به حساب می‌آید؛ عناصری که چه بسا در خیلی موارد نتوان نشان آن‌ها را به‌وضوح شناسایی کرد. به عقیدهٔ کریستوا و بارت، این بینامتنیت است که باعث پویایی و گفتگومندی متن و به تعبیر باختین، چندصدایی در متن می‌شود (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۶: ۸۶).

٤. *بوستان* سعدی و بینامتنیت

با توجه به تبویب دو اثر سعدی، تنوع موضوع و مخاطب، چندصدایی و گفتگومندی باختین را که مدّ نظر کریستوا هم بود، در *بوستان* و *گلستان* سعدی هم می‌توان دید. موضوع بینامتنیت در *بوستان* سعدی به دو شکل نمود دارد: یکی در قالب حکایت‌هایی که سعدی از منبعی (مکتوب یا منقول) نقل می‌کند، و دیگری به شکل اقتباس مایه و مضمون. از آنجا که او بر زبان و ادب عربی و فارسی اشراف دارد، مایه و مضمون را از ادبیات «دیگری» گرفته، آن را در لباسی نوتر، متناسب با فرهنگ ایرانی ارائه می‌دهد.

سعدی غالب «حکایاتش» را از دیگران شنیده یا از منابع دیگر اقتباس کرده، آن را برای تبیین مقاصد خویش به‌کار بسته‌است. بسیاری از حکایت‌های او با عبارت فعلی «شنیدم: ۶۶ مورد» یا «حکایت کنند از» و «حکایت شنو: پنج حکایت» و «یکی را حکایت کنند از: یک حکایت» آمده‌است. ما در اینجا به سبب پرهیز از انباشت صفحات، از ذکر ابیات حکایت‌ها صرف نظر می‌کنیم و برای ذکر شواهد، تنها به شمارهٔ صفحات و ابیات چند حکایت از

www.SID.ir

Archive of SID

بوستان ارجاع می‌دهیم (ر.ک؛ همان: ۴۲، ب ۲۱۸؛ همان: ۴۳، ب ۲۳۹؛ همان: ۵۲، ب ۴۶۱؛ همان: ۵۳، ب ۴۸۳؛ همان: ۵۴، ب ۵۱۲ و... . در باب دوم حکایتِ معروف:

«یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت»

(همان: ۸۵).

نویسندهٔ کتاب *المتنبی و سعدی* نظیر این حکایت را از *صحیح بخاری* نقل می‌کند، با این تفاوت که در آن به جای «کُلَه»، «خُفّه» آمده‌است، به معنای «لنگه کفش» (ر.ک؛ محفوظ، ۱۳۷۵: ۱۱۴). سرچشمهٔ حکایت را هم که ردیابی کنیم، می‌بینیم در روایت تاریخی کتاب «لئالی اخبار» که شاید منشاء حکایت سعدی هم باشد، کفش آمده‌است. حکایت «آن زن بدکاره‌ای که در بیابان بود و تشنه، به جستجوی آب می‌رود و چاه آبی پیدا می‌کند و می‌نوشد. وقتی از چاه آب بیرون می‌آید، سگی را می‌بیند که از تشنگی رمقی ندارد. چون وسیله‌ای پیدا نمی‌کند آب دهد، لنگه‌کفش خود را درمی‌آورد و با آن حیوان را سیراب می‌کند» (ر.ک؛ تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۳۹) حکایت دیگری که سعدی آن را بر اساس شنیده‌ها یا خوانده‌های خود برای بیان مقصود خویش اقتباس می‌کند، این شعر معروف است:

«شبی دود خلق آتشی بر فروخت شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود که دکان ما را گزندی نبود...»

(همان: ۵۸).

در کتاب *وفیات الأعیان* (ر.ک؛ ابن‌خلکان، ۱۹۷۲م.، ۲: ۱۰۲)، *الرسالة القشیریة* (ر.ک؛ القشیری، ۱۳۴۶: ۱۱) و ترجمهٔ *رسالهٔ قشیریه* (ر.ک؛ قشیری، ۱۳۷۴: ۳۱)، این حکایت را به سرّی سقطی از بزرگان صوفیه (د. ۲۵۱ ق.) نسبت داده‌اند: «گفت من سی سال است از الحمدلله که گفته‌ام، استغفار می‌کنم. گفتند: چگونه بوده‌است؟ گفت: حریقی شب‌هنگام روی داد. بیرون رفتم تا دکان خود را ببینم. گفتند: حریق از دکان تو دور است. گفتم: الحمدلله. سپس گفتند: فرض کن دکان تو نجات یافته‌است، آیا به مسلمانان نمی‌اندیشی؟!».

سعدی تربیت‌یافتهٔ نظامیهٔ بغداد است و در فضایی پرورش و تعلیم یافته که بزرگانی چون غزالی در آن نفس کشیده‌اند و روزگار گذرانیده‌اند. آن گونه که از *گلستان* او برمی‌آید، به شیخ شهاب‌الدّین ابوحفص سهروردی و امام محمد غزالی بیش از هر کس

www.SID.ir

Archive of SID

دیگری ارادت می‌ورزد، از غزالی به «امام مرشد» (سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۸۴) و از سهروردی به «شیخ مرشد» یاد می‌کند (ر.ک؛ لسان، ۱۳۶۶: ۱۵۰ـ۱۵۹):

«مقالات مردان به مردی شنو — نه سعدی که از سهروردی شنو
مرا شیخ دانای مرشد شهاب — دو اندرز فرمود بر روی آب:
یکی آنکه در نَفْس خودبین مباش — دگر آنکه بر غیر بدبین مباش»

(سعدی شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۷۰).

گذشته از حکایاتی که سعدی از دیده‌ها و شنیده‌هایش نقل و نتیجه‌گیری می‌کند، اندک تأملی در همان ابیات آغازین *بوستان* (۶۷ بیتِ دیباچه) نشان می‌دهد بیت‌های اندکی هست که در آن اشارتی به *قرآن* و حدیث نشده، یا از کتب مقدس، روایات و احادیث قدسی و نبوی تأثیر نپذیرفته باشد. غالب مضامین ابیات *بوستان*، به‌عینه یا ترجمهٔ منظوم، از آیهٔ *قرآن* و حدیث است، یا روایتی از معصوم؛ مثل سایر یا از مضامین شاعران معروف عرب از جمله متنبی. از همان بیت اول *بوستان* که برگرفته از آیات اول سورهٔ الرّحمن است، تا ابیات پایانی آن، یا نص صریح کلام وحی است و یا تلمیح به آن (نمونهٔ بینامتنیت) و یا به تجارب زندگی خود سعدی (ترامتنیت/ پیرامتن). در این بخش، نگارنده نمونه‌های فراوانی استخراج کرده بود، اما به دلیل محدودیت مقاله به ذکر برخی بسنده می‌شود:

نمونه‌های بینامتنی:

«نه گردنکشان را بگیرد به فور — نه عذرآوران را براند به جور»

(همان، ۱۳۶۹، الف: ۳۳).

مضمون این بیت مأخوذ از آیات یونس/ ۱۱، آل عمران/ ۱۷۸ و التوبه/ ۱۰۴ است.

«یکی را به سر بر نهد تاج بخت — یکی را به تخت اندر آرد ز تخت»
گلستان کند آتشی بر خلیل — گروهی بر آتش برد زآبِ نیل»

(همان: ۳۴).

بیت نخست به آل عمران/ ۲۶ و بیت دوم به انبیاء/۶۹، اعراف/ ۱۳۶ و اسری/ ۱۰۳ اشاره دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

«اگـر بـد کنـی چشـم نیکـی مـدار کـه هرگـز نیـارد گزانگـور بـار»
(همان: ۶۳).

در *مجمع‌الأمثال* میدانی آمده‌است: «لاَتَجِن مِنَ الشَّوکِ العِنَبَ» (میدانی، ۱۴۲۵ق.، ج ۲: ۲۷۱ و ر.ک؛ محفوظ، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

«همـی تـا برآیـد بـه **تـدبیر** کـار مـدارای دشـمن بِـه از کـارزار»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، ب: ۷۳ و ۷۸).

این مضمون در *دیوان متنبی* نیز آمده‌است:

«**الـرَّأیُ** قَبـلَ شَـجَاعَةِ الشُّـجعَانِ هُـوَ أوّلٌ وَ هِـیَ المَحَـلُّ الثَّـانِی»
(المتنبی، ۱۴۱۸ق.، ج ۴: ۳۰۷).

سعدی هنگام تحصیل در نظامیهٔ بغداد با اشعار متنبی آشنا بوده‌است.

«... شکسـته‌دل آمـد بَـرِ خواجـه بـاز عیـان کـرد اشـکش بـه دیباچـه راز»
(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، الف: ب ۱۳۱۳).

این بیت سعدی، یادآور بیت زیر از متنبی است:

«و کـاتِمُ الحُـبِّ یـومَ البـین مُنهَتِـکٌ وَ صـاحبُ الـدَّمعِ لاَتَخفَـی سَـرائِرُهُ»
(المتنبی، بی‌تا: ۱۱۵).

این مضمون در قصیدهٔ شمارهٔ ۱۰۳ از مجلد دوم *دیوان متنبی* به شرح أبی‌البقاء العکبری آمده‌است و بی‌تردید سعدی این مایه و مضمون را در شعر این شاعر معروف عرب دیده، آن را اقتباس کرده‌است. این موارد نمونه‌هایی است که در آن‌ها، بینامتنیت «درون‌فرهنگی» و «درون‌نشانه‌ای» مشهود است. گذشته از این نوع بینامتن‌ها، موضوعاتی مانند مدح، تعالیم اخلاقی، اندرزها و... از مضامین دیگری است که سعدی در آن‌ها هم بر این روال عمل کرده‌است.

۵. ترامتنیت (Transtextuality)

ترامتنیت در اندیشه ژنت همانند بینامتنیت کریستوا، بررسی «چگونگی ارتباط یک متن با متن دیگر» است، با این تفاوت که ژنت گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر از کریستوا و رولان

www.SID.ir

Archive of SID

بـارت بـدان مـی‌پـردازد. مطالعـات ژنـت سـاختارگرایی و پساسـاختارگرایی و یـا حتـی نشانه‌شناختی را نیز در بر می‌گیرد. این امر به او اجازه می‌دهد روابـط یـک مـتن را بـا تمـام متغیرات آن مطالعه و بررسی نماید. وی مجمـوع ایـن روابـط را ترامتنیـت مـی‌نامـد (ر.ک؛ نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). بر اساس نظریهٔ ژنت، یک متن با متن/ متن‌های دیگر می‌تواند پنج گونه رابطـه داشـته باشـد: رابطـهٔ بینـامتنی (Intertextuality)، فرامتنـی (Metatextuality)، پیرامتنی (Paratextuality)، سرمتنی (Archetextuality) و بیش‌متنی (Hypertextuality). در واقع، «ژنت برخلاف کریستوا و بارت، در جستجوی روابط اثرگـذاری و اثرپـذیری نیـز هست، به‌ویژه در نوع رابطهٔ بیش‌متنی، تأثیرگـذاری میـان دو یـا چنـد مـتن را محـور اصـلی مطالعات خود قرارمی‌دهد» (همان: ۸۶). نزد ژنت، ترامتنیت در بر گیرنـدهٔ تمـام گونـه‌هـای روابط یک متن با متن‌های دیگر می‌شود. بنابراین، مطالعات ژنت هم شامل روابط متن‌هایی می‌شود که در عرض هم هستند و هم روابط متن‌هایی که در طول هم قرار دارند، در حالی که مطالعات کریستوایی تنها شامل متن‌های هـم‌عـرض مـی‌شـود. در ادامـه، نمونـه‌هـایی از پیرامتن/ پیرامتن‌های موجود در *بوستان* سعدی با توجه به دیدگاه ژنت آورده می‌شود.

٦. پیرامتن‌ها (Paratexts)

پیرامتن‌ها، از آنجا که محتوا و مقاصد درونی نویسنده را بیان می‌کنند، همانند آستانه‌هـا عمل‌می‌کنند و برای ورود به جهان درون متن باید از این آستانه‌ها (نیّات و مقاصـد مؤلـف) عبور کرد. پس بنا به کارکردی که دارند، مخاطب را به جهان درون متن می‌برند و او را بـا دنیای ناشناخته یا مغفول‌مانده بهتر آشنا می‌کنند.

از عمده‌ترین حوزه‌های پیرامتنی می‌توان به «پیشکش‌نامه‌ها، سرلوحه‌ها، سـبب تـألیف و مقدمه‌ها اشاره کرد. حوزه‌ای همچنان‌که ژنت نشان می‌دهد، می‌تواند در فهم و تأویـل مـتن اثرات عمده‌ای داشته باشد» (Allen, 2000: 105). پیـرامتن‌هـا از نظـر سـاختار بـه دو دسـتهٔ کلی تقسیم می‌شوند: پیرامتن‌های پیوسته یا درون‌متنی مـثلاً دربـارهٔ کتـاب، مـواردی ماننـد: عنوان کتاب، نام مؤلف، ناشر طرح روی جلد، شیرازهٔ کتاب، کیفیت جلد کتاب، شناسـنامهٔ کتاب و... است. اما پیرامتن‌های ناپیوسته به چیزهایی اطلاق مـی‌شـود کـه بیـرون از مـتن یـا پیرامون متن قرار دارند. کارکرد این پیرامتن‌های ناپیوسته یا برون‌متنی آن است که مخاطب را ترغیب نموده، به درون متن کشیده، توجه وی را به دنیای درون متن جلب می‌کنند و مـا

www.SID.ir

Archive of SID

از طریق این پیرامتن‌هاست که با دنیای درون متن ارتباط برقرارمی‌کنیم. دربارهٔ همان مثال کتاب، محیط جغرافیایی، محیط خانوادگی، نویسنده، عوامل و عناصر فرهنگی ـ اجتماعی، آموزش و... . هرچه که بیرون متن هستند، پیرامتن‌های ناپیوسته به حساب می‌آیند.

۷. قالب *بوستان* سعدی و درونمایه‌های آن

بیان نکات اخلاق و تربیتی در سنّت شعر فارسی در قالب *مثنوی* متداول بوده‌است. در شعر شاعرانی چون ناصرخسرو، سنایی، خاقانی و دیگران در قالب قصیده هم تجربه شده‌است، اما قصیده انسجام و ظرفیت لازم برای اندرز و تعلیم لطایف اخلاقی را ندارد. بحر متقارب که فردوسی در سرودن *شاهنامه* و نظامی در *اسکندرنامه* از آن بهره گرفته‌اند، از مدت‌ها قبل از سعدی وزن مناسبی برای تقریر نکات اخلاقی تلقی شده، حتی پیش از آن‌ها هم در قرن چهارم و پنجم مورد توجه و استفاده بوده‌است.

باب‌بندی آثار ادبی از همان نخستین سال‌های قوام و تثبیت این آثار رواج داشته، مرسوم و معمول بوده‌است؛ چنان‌که سنایی *حدیقه* را در هشت باب، نظامی *مخزن‌الأسرار* را در بیست باب درآورده‌است. *بوستان* سعدی از نظر وزن و قالب ناظر به تتبع در اخلاقیات *شاهنامه* به نظر می‌آید و از حیث محتوا، یادآور مخزن‌الأسرار نظامی است. در باب‌های دهگانهٔ *بوستان*، بنا به ماهیت اثر و شخصیت شاعر، سعدی سعی دارد مخاطب را که مستعد تربیت استکمالی است، از آنچه در بیان ارباب وعظ و زهد (مثلاً غزالی در *کیمیای سعادت* و *احیاء علوم‌الدّین*) منجیّات و مهلکات تعبیر می‌شود، آگاه سازد و بدان ترغیب نماید. *بوستان* سعدی هم اثری منظوم با مفاهیم و مضامین حکمت، عرفان و اخلاق و تربیت دستورهای زندگی در قالب عباراتی شیوا و دلنشین است. شکل ساختاری آن *مثنوی* در بحر متقارب و «در انتخاب این قالب شیخ برای هماهنگی با توقع و عادات اهل عصر سنت‌های بازمانده از قدما پیروی کرده‌است» (همان: ۷۲). به استثنای باب اول که در پاره‌ای موارد با باب اول *گلستان* (در سیرت پادشاهان) همسانی دارد، دیگر باب‌ها مخاطبی مجهول و نامتعیین دارند. در واقع، مخاطبان سعدی، خوانندگان کتاب او هستند، در هر مقام و مرتبه‌ای که باشند. هدف *مثنوی*‌های تعلیمی، تربیت روان، تصفیهٔ قوای نَفْس و تقویت قوهٔ خیال و پرورش شور و اشتیاق و راهنمایی همه نوع عواطف و نیروهایی است که باید در راه سعادت و سلامت افراد جامعه یاریگر باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

۸. *بوستان* سعدی و «پیرامتن‌های برون‌متنی»

اشاره شد که یک متن هیچ گاه آنی و ناگهانی به وجود نمی‌آید، بلکه همواره مقدمات، الزامات و پیش‌زمینه‌های (پیرامتن‌هایی) وجود دارد که در خلق اثر یا شکل‌گیری متن مؤثر است و به گونه‌ای متن را در بر می‌گیرد. بر اساس تقسیم‌بندی ژنت، پیرامتن‌ها انواعی دارند که از مهم‌ترین آن‌ها، پیرامتن‌های پیوسته و پیرامتن‌های گسسته است. در ادامه، پاره‌ای مباحث پیرامتنی *بوستان* سعدی با ذکر شواهدی، بررسی می‌شود.

۸ـ۱. پیرامتن‌های پنهان: جامعه، محیط و عناصر فرهنگی ـ اجتماعی روزگار سعدی، سفرها و ممدوحان

بنابر شواهد تاریخی، ایران دورهٔ تاریخی بدتر از سال‌هایی که سعدی در آن می‌زیست، از سر نگذرانیده‌است. اگر ویران کردن شهرها، سوزاندن کتابخانه‌ها، کشتار و غارت و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم فنّی به حساب آید، مغولان در این فن مهارت خاصی داشته‌اند! چنگیز خود را عذاب خدا می‌دانست که بر مردم نازل شده‌است (ر.ک؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۸۱). در همین عصر، اتابک ابوبکربن سعد زنگی بیش از ۳۴ سال (حکومت: ۶۲۳ـ۶۵۸ ق.) توانست در آن زمانهٔ پرآشوب، محیطی امن فراهم آورد که سعدی در مقدمهٔ *گلستان* بدان اشاره دارد و می‌گوید:

«اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بُوَد چو تویی سایهٔ خدا»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۸: ۵۲).

سعدی در جامعه‌ای زندگی می‌کند و می‌نویسد که سراسر آشوب و پرخطر است. وقتی او تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز می‌گذرانید، فارس درگیر آشوب و هرج و مرج بود. مقارن حملهٔ مغول به ایران و حملهٔ غیاث‌الدّین، برادر جلال‌الدّین خوارزمشاه، به فارس و پناهندگی سعدبن زنگی به قلعهٔ استخر، تقریباً در حدود ۶۲۰ هجری، سعدی شیراز را به مقصد بغداد ترک می‌کند و همواره سعی می‌نماید مخاطبان خود را در جهانی فوق‌العاده فاجعه‌آمیز، خطرخیز و جناح‌بندی شده به پایداری و غلبه بر مشکلات توصیه کند. از این منظر، بعضی نویسندگان و منتقدان او را با ماکیاولی (۱۴۶۹ـ۱۵۲۷م.) مقایسه کرده‌اند و به سعدی لقب «ماکیاولی ثانی» داده‌اند (ر.ک؛ ماسه، ۱۳۶۹: ۱۹۵ـ۱۹۶)، با این تفاوت که:

www.SID.ir

Archive of SID

«ماکیاولی برای فردی می‌نویسد که خودش در گیر و دار آشوب‌های سیاسی نقش دارد، اما به نظر می‌رسد مخاطب سعدی، علی‌رغم اهدای دو اثر مهم خود به فرمانروایان قدرتمند محلی، کسانی هستند که از اتفاقات و مسائل مهم دور بوده‌اند و انتظار دارد که این افراد به واسطهٔ زیرکی و بخت خود بتوانند جان سالم به در برند» (Davis, 1995: 720). توصیه به مدارا و تساهل هم که در آثار او بارها دیده می‌شود، ظاهراً نتیجهٔ سفرهای اوست. بارزترین نمونهٔ آن، شعر معروف اوست:

«بنی‌آدم اعضای یک پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۱).

سعدی در چنین جهان پرآشوب و در گوشه‌ای به ظاهر امن، روزگار می‌گذراند. دوران کودکی و نوجوانی او در زمان اتابک سعدبن زنگی است. این اتابک تا پایان عمر خود، یعنی تا ۶۲۳ حاکم فارس بود. رفتن به نظامیهٔ بغداد رویدادی است حیاتی در زندگی سعدی که هم شخصیت هنری او را شکل می‌دهد و هم جنبه‌های دیگر شخصیت وی را می‌سازد. او که حدود سال ۶۵۰ هجری به شیراز بازمی‌گردد، زمان فرمانروایی این پادشاه است که با پرداخت خراج سالیانه سی‌هزار دینار، فارس را از فتنهٔ مغول در امان داشته‌است (ر.ک؛ موحد، ۱۳۷۴: ۵۸) و در *بوستان* بدان اشاره می‌کند:

«تو را سد یأجوج کفر از زر است — نه رویین چو دیوار اسکندر است»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، ب: ۵۲).

برای درک زمینه‌های سیاسی ـ اجتماعی که اشعار سعدی به آن‌ها اشاره دارد، کافی است بدانیم که *گلستان* همزمان با غارت بغداد و انقراض خلافت عباسی به دست مغول‌ها تکمیل شد. سازش با افراد صاحب‌مقام، آگاهی خارق‌العاده از فراز و نشیب تقدیر، احتیاط از دشمنان سیاسی و شخصی، ناگزیر بودن به کتمان احساسات واقعی، نصایح حاکی از زیستن در فقر، به دور از مراکز قدرت جاذبه‌های آن، از جمله مواردی است که پیوسته مورد توجه و تأکید سعدی قرارمی‌گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

موضوع دیگری که می‌شود از آن به عنوان پیرامتن پنهان در روزگار سعدی ذکر کرد، بیعت‌های پیچیده و خطرناک سیاسی آن زمان است که در اشعار اهدایی سعدی انعکاس یافته‌است. سعدی از یک طرف بر مرگ خلیفهٔ عباسی مرثیه‌سرایی کرده‌است و به مدح سلجوق‌شاه، آخرین فرمانروای مستقل فارس پرداخته‌است و از طرف دیگر، به مداحی قاتل هر دوی آن‌ها، یعنی هولاکو و نیز گماشتگان مغول برای فرمانروای فارس و آبش‌خاتون، نوهٔ دختری ابوبکرسعد و همسر منگوتیمور پرداخته‌است. سعدی و آبش‌خاتون نوهٔ ابوبکرسعد، هر دو می‌دانستند که زنده ماندن در این دوره، منوط به سازش با مغول‌هاست. از مدایح وی استنباط می‌شود که سعدی روند اشعار خود را با ترفندها، طرح‌ها و نقشه‌های سیاسی فرمانروای خود هماهنگ می‌کرد. سعدی آماج انتقادهای بسیار تندی بوده‌است؛ چراکه آشکارا به ستایش یا نصیحت هر کسی می‌پرداخت که در رأس قدرت بوده‌است و چنین چیزی دور از انتظار نمی‌تواند باشد. این گونه مصلحت‌اندیشی‌ها هم عاقلانه و هم معمول بوده‌است. آثار ادبی عطاملک جوینی و برادرش شمس‌الدّین محمد که در حمایت مغول‌ها بوده‌اند، نمونه‌های دیگری از این دست توانند بود.

نکته تأمل برانگیز دیگر در شناخت سعدی، «تخلص» اوست. می‌دانیم که سعدی را سال‌ها پیش از آنکه به نام و تخلص شاعری خود معروف گردد، با همان نام می‌شناختند و «همهٔ کتاب‌هایی که از او ذکر کرده‌اند، نام و نسب سعدی را با اختلاف بسیار آورده‌اند. حتی کسانی که به زمان او نزدیک بوده‌اند، مانند حمدالله مستوفی در *تاریخ گزیده* در این باب اشتباه کرده‌اند» (نفیسی، ۱۳۱۶: ۴۵). عبدالعظیم قریب هم در مقدمهٔ مفصلی که بر *گلستان* سعدی نگاشته، همهٔ آرای متضاد را آورده‌است (ر.ک؛ قریب، ۱۳۶۳: کز، مز). در نظامیهٔ بغداد که غزل‌هایش جوانان را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌داد، او را به نام «سعدی» می‌شناختند. وی در پایان این غزل‌ها به «سعدی» تخلص می‌کند. بنا بر کتاب‌های تاریخ ادبیات، جُنگ‌ها، تذکره‌ها و یا حتّی نوشته‌های پژوهشگران، سعدی تخلص خود را از نام اتابک شیراز، «ابوبکر بن سعدزنگی» یا «سعدبن ابوبکرسعد زنگی» گرفته‌است (Davis, 1995: 808-809). سعدی بعد از سال‌ها غربت، تحصیل و مسافرت در بلاد عرب و دیگر سرزمین‌ها، در نیمه‌های قرن هفتم به شیراز برمی‌گردد و ظاهراً از همان اوایل ورود به شیراز مورد حمایت و علاقهٔ اتابک شیراز واقع می‌شود، به صحبت سعدبن ابوبکر اختصاص می‌یابد و اتابک از دانش، صحبت و معارف شیخ مستفید می‌شود. اختصاص به سعدبن

www.SID.ir

Archive of SID

ابوبکر که تخلص شیخ را بعضی از همان معنی مأخوذ پنداشته‌اند. ظاهراً باید از همین حد درنگذشته باشد (ر.ک؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۶۵ـ۶۶). از حکایتی در *گلستان* (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۱۲ـ۲۱۳) هم برمی‌آید که سال‌ها پیش به این تخلص معروف بوده‌است؛ چنان‌که در بخش قدیمیات غزلیاتش هم سعدی تخلص می‌کرد. از میان اقوال و احتمال‌های گوناگون، این مورد که سعدی تخلص خود را نه از شخص سعد زنگی یا ابوبکر ابن سعد، بلکه از نام خاندان او که پدر سعدی نیز از نزدیکان سعد و دربار او بوده‌است، گرفته باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید.

«سفرهای سعدی» هم از نمونه‌های ترامتنیت است که به عنوان عامل بیرونی دیگر، تأثیر انکارناپذیری در خلق اثر سعدی داشته‌است. سعدی را گفته‌اند که «سفر بسیار کرده‌است، اقالیم گشته و بارها به سفر حج پیاده رفته» (جامی، ۱۳۷۵: ۵۹۸). پس از اتمام دورهٔ تحصیل او که تاریخ آن معلوم نیست، به سیر و سفر می‌رود و در اقصای عالم می‌گردد. دو کتاب او حاصل همین سفرها و جهاندیدگی اوست. در باب سفرهای بسیار وی، مسافرت به عراق و شام و حجاز و مکّه مسلّم می‌باشد، اما بسیاری دیگر از سفرهای او محل تردید است؛ از جمله حکایت رفتن به هند، دیدن بتخانهٔ سومنات و شکستن بُت بزرگ ایشان (ر.ک؛ سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، ب: ۱۷۸ــ۱۸۱)، سفر به بامیان، ترکستان، آذربایجان و آسیای صغیر، اگرچه بسیاری از این کشورها را از سخنان خود سعدی استنباط کرده‌اند، لیکن با توجه به قدرت تخیل، هوش و هنر داستان‌پردازی سعدی نمی‌توان به درستی آن‌ها اعتماد کرد؛ چراکه بعضی از این گفته‌های سعدی با مستندات و شواهد تاریخی و نیز دلایل عقلی جور درنمی‌آید. سعدی در سفرهایش با بسیاری از اشخاص و افراد که بعضاً در احوال و زندگی سعدی سخت اثرگذار بوده‌اند، ملاقات کرد و آشنا شد؛ از جمله به صحبت شیخ شهاب‌الدّین رسیده، با وی در یک کشتی سفر کرده‌است و گفته‌اند که سعدی در بیت‌المقدس و بلاد شام، مدتی سقایی می‌کرد تا به خضر(ع) رسید و وی را از زلال انعام و افضال خود سیراب گردانید». (جامی، ۱۳۷۵: ۵۹۸ـ۵۹۹).

از عناصر پیرامتنی برون‌متنی دیگر در باب سعدی و کتاب *بوستان* «ممدوحان سعدی» است. بنا به احصا و گزارش عالمانهٔ محمد قزوینی، با شواهدی از سخن خود شیخ می‌آورد که سعدی با بیست‌وپنج تن دیدار کرده‌است و در توصیف و مدح برخی از آن‌ها شعرها گفته است (ر.ک؛ قزوینی، ۱۳۱۶: ۷۲۶ـ۷۳۱). شیخ ابوالفرج بن جوزی (نوادهٔ ابن‌جوزی

www.SID.ir

Archive of SID

معروف)، شیخ شهاب‌الدّین سهروردی عارف، برادران جوینی (شمس‌الدّین محمد و علاءالدّین عطاملک جوینی) معروف به صاحب‌دیوان، هردو از وزیران دانشمند دربار مغول بوده‌اند که سعدی با هر دو رابطه و دوستی استوار داشت. در *بوستان* از حدود ۱۵ نفر نام می‌برد که به گونه‌ای نظر مدح نسبت به آن‌ها داشت، اگرچه او خود اقرار می‌کند که مدح با طبعش سازگار نیست، اما فضای فکری ـ فرهنگی عصر بر طبع سعدی هم غالب می‌آید و او بر رسم زمانهٔ‌خود تن درمی‌دهد:

«مرا طبع از این گونه خواهان نبود　　سَرِ مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان　　مگر بازگویند صاحبدلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود　　در ایام بوبکر بن سعد بود»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، ب: ۲۰۶).

هرچند بعضی پژوهشگران با اذعان به قدرت سعدی در سخنوری، به خوی ستایشگری و مدایح او ایراد گرفته‌اند، اما علی‌رغم انتقادها، این دست از اشعار گذشته از اینکه از نظر ادبی و زیبایی‌شناسی بسیار فاخر هستند، اطلاعات مفیدی هم از روزگار سعدی به دست می‌دهند؛ مثل ابیاتی که به صاحب دیوان دربار مغول (جوینی) اهدا شده‌است:

«کدام باغ به دیدار دوستان ماند　　کسی بهشت نگوید به *بوستان* ماند!»

(همان، ۱۳۸۵: ۹۵۴).

اتابک ابوبکر پس از حدود ۳۴ سال فرمانروایی بر اقلیم فارس درمی‌گذرد. ابن‌سعد نیز حدود سی سال در مقام اتابکی فرمانروایی می‌کند. این زمانی است که مغول‌ها در حال ویران کردن ایران و عراق بودند. سعد هم از ارادتمندان شاعر بود و با مرگ این پدر و پسر، سعدی دو دوست و پشتیبان خود را از دست می‌دهد:

«هنوز داغ نخستین درست ناشده بود　　که دست جور فلک داغ دیگرش بنهاد»

(همان، ۱۳۶۹، ب: ۷۶۱).

پس از مرگ اتابک ابوبکر، پسر وی نیز دوازده روز بیشتر برتخت نبود. سعدی مرثیه‌ای هم در رثای مرگ او در قالب ترجیع‌بند سرود و فرمانروایی در خانوادهٔ آن‌ها تا سال (۶۶۲ ق./ ۱۲۶۴م.) ادامه داشت و سعدی نیز به مدیحه‌سرایی اعضای خانوادهٔ آن‌ها ادامه داد.

www.SID.ir

Archive of SID

۸ـ۲. پیرامتن‌های درون‌متنی در *بوستان* سعدی

مؤلفان متون خود را به یاری نبوغ و اذهان اصیل خویش نمی‌آفرینند، بلکه آن را با استفاده از متون از پیش موجود تدوین‌می‌کنند؛ به تعبیر دیگر، متون برخاسته از آن چیزی هستند که «متن فرهنگی یا متن اجتماعی» نامیده می‌شود؛ یعنی همهٔ آن گفتمان‌ها و شیوه‌های سخن گفتنی که به شکل نهادینه ساختارها و نظام‌های سازندهٔ فرهنگی‌ـو اجتماعی را ایجاد می‌کنند. از این نظر، متن یک موضوع منفرد و مجرد نبوده، بلکه تدوینی از متنیت فرهنگی است. متن فردی و متن فرهنگی هر دو از یک بافتار متنی ساخته شده‌اند و از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. باختین و کریستوا تأکید می‌کنند که متون نمی‌توانند از متنیت فرهنگی یا اجتماعی گسترده‌تری که سنگ بنای آن‌هاست، منفک شوند. بنابراین، همهٔ متون آن دسته از ساختارها و منازعات ایدئولوژیکی را با خود به همراه دارند که در جامعه و از طریق گفتمان بیان شده‌اند (Allen, 2000:36).

در آثار ادبی، مجموعهٔ مباحث و مطالبی که مؤلف پیش از ورود به اصل متن آورده، مخاطب را در آستانهٔ ورود به متن قرارمی‌دهد؛ مثلاً آغاز کتاب، در توحید و نعت انبیا و اولیا، در مدح خلفا و سلاطین و... از پیرامتن‌ها به حساب می‌آیند که نمونه‌های آن در کتاب *بوستان* سعدی، بر اساس چاپ غلامحسین یوسفی چنین است: *بوستان* سعدی از صفحهٔ ۳۳ تا ۳۵ «فی نعت سیدالمرسلین(ع)»، صفحهٔ ۳۵ تا ۳۷ «در سبب نظم کتاب»، صفحهٔ ۳۷ و ۳۸ «در مدح ابوبکربن سعدبن زنگی»، صفحهٔ ۳۸ تا ۴۰ «در مدح محمدبن سعدبن ابوبکر»، صفحهٔ ۴۰ و پایان این بخش با حکایت اندرزی که به زبان مستقیم خطاب به حاکم زمان است، در بیان مفهوم مطیع امر خدا و در فرمان او بودن:

«چو حاکم به فرمان داور بُوَد خدایش نگهبان و یاور بُوَد»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، ب: ۴۱).

سعدی در تألیف دو اثر خود از متن تاریخ و فرهنگ جامعهٔ پیش از خود متأثر بود و باب اول *بوستان* و گلستان حاصل همین تأثیر است.

www.SID.ir

Archive of SID

۸ـ۳. در سبب نظم کتاب

بی‌تردید خلق هر اثر هنری و هر آفرینشی، هدف، غایتی و علتی دارد. با برررسی اجمالی آثار عصر سعدی و دو سه قرن قبل و بعد از او می‌بینیم که در غالب آثار ادبی، یکی از مباحث ثابت و همیشگی که در ساختار اثر حضور دارد، عنوانِ «بیان علت و تاریخ تألیف/ نظم» اثر است و از *شاهنامهٔ* فردوسی، آثار نظامی و *گلشن راز* شبستری گرفته تا آثار جامی در قرن نُهم، می‌بینیم که این روند ادامه دارد. سعدی هم به رسم پیشینیان رفته‌است و ضمن بیان سبب تألیف، زمینه را برای بروز قصد مؤلف (اهدا یا تقدیم و پیشکش) آماده می‌کند. با این کار، او خواننده را با خود همراه و همنوا می‌نماید و وارد دنیای متن می‌کند. در حقیقت، عنوانِ «در بیان علت یا سبب نظم و تألیف اثر»، تمهید و مقدمه‌ای برای بروز قصد اصلی نویسنده است؛ یعنی «اهدا/ تقدیم» اثر به کسی که در نیت خود دارد. در ابیات زیر، سعدی ضمن تمهید این مقدمه، نیت خود را نیز بیان می‌کند:

«در اقصای عالم بگشتم بسی — به سر بردم ایام با هرکسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم — زِ هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
چو پاکان شیراز خاکی‌نهاد — ندیدم که رحمت بر آن خاک باد
تولای مردان این پاک‌بوم — برانگیختم خاطر از شام و روم
دریغ آمدم زان همه *بوستان* — تهیدست رفتن سوی دوستان
به دل گفتم از مصر قندآورند — برِ دوستان، ارمغانی برند
مرا گر تهی بود از آن قند دست — سخن‌های شیرین‌تر از قند هست
نه قندی که مردم به صورت خورند — که ارباب معنی به کاغذ برند
چو این کاخ معنی بپرداختم — بر او دَه در از تربیت ساختم....»

(سعدی شیرازی، ۱۳۶۹، الف: ۳۷ـ۳۸).

وی از ممدوحان خود که غالباً از سلاطین و فرمانروایان هستند، می‌خواهد بر اصول بیان‌شده در ابواب کتاب مستطاب *بوستان* روند و به آن‌ها عمل کنند.

www.SID.ir

Archive of SID

۸ـ٤. اهدای کتاب (Dedication/ Presentation) و حامیان سعدی

اتحاف و بردن ارمغان به حضور سلاطین و بزرگان سنّتی مرسوم بوده‌است. تقریباً از قرن چهارم به بعد، در قلمرو فرهنگ و ادب ایران هم شاعران و نویسندگان به دلایلی اثر خود را به پادشاهان یا حکمرانان محلی پیشکش می‌کردند و در مقابل آن، صله‌ای یا عطیه‌ای دریافت می‌کردند. این امر دربارهٔ آثار و اشخاص برجستهٔ وقت، نشانگر اهمیت و اعتبار آن بود و در ادبیات فارسی و در میان آثار ادبی طراز اول، تعداد بسیار محدود و معدودی هست که نویسنده اثرش را به سلطان یا حکمرانی تقدیم نکرده‌باشد. فردوسی، نظامی، خاقانی و دیگران راه را بر دیگر شاعران هموار و این امر را به سنّت ادبی تبدیل کرده بودند و سعدی هم بعد از عمری زندگی در سفر و حضر، اینک می‌خواهد «نان در تنور گرم دربندد».

در بررسی هویت حامیان سعدی و کسانی که او آثارش را تقدیم ایشان کرده‌است، موثق‌ترین اطلاعات دربارهٔ زندگی، آثار، شخصیت و فضای زندگی او به دست می‌آید. دست‌کم بیست‌وپنج شخصیت تاریخی وجود دارد که سعدی به تمجید از آن‌ها پرداخته، یا آثار خود را به آنان «پیشکش» کرده‌است. سعدی در *بوستان* خود از حدود پانزده تن نام می‌برد و قلم در ستایش آن‌ها می‌گرداند که از هر یک به نوعی افاده‌ها برده‌است. وی این کتاب را به اتابک سلجوقی، ابوبکربن سعد زنگی تقدیم کرد و یک سال بعداز نگارش *بوستان*، اثر دیگرش، *گلستان* را نوشت و آن را هم به پسر حاکم، یعنی محمدبن سعدبن ابی‌بکر زنگی اهدا کرد.

نتیجه‌گیری

هر متنی گذشته از نبوغ نویسنده، محصول عناصری همچون جامعه، تاریخ، واقعیت‌ها و شرایط اجتماعی و نظام فکری‌ـ‌فرهنگی است که در آن پدید می‌آید و در حال گفتگو با سنّت یا سنّت‌هایی است که در درون آن شکل گرفته‌است. اصطلاحاتی مانند تقلید، تلمیح، تضمین و اقتباس، ترجمه و بازنویسی و یا حتّی سرقت‌های ادبی از گونه‌های مختلف بینامتن، و در مقابل، تاریخ اجتماعی، عناصر فرهنگی مقاصد و نیّت‌ها از جمله مدح، اندرز، تعلیم، روابط اجتماعی و قوانین حاکم بر جامعه از مظاهر ترامتن (= پیرامتن‌ها) به حساب می‌آیند. غالب آثار ادبی فارسی ـ و در همهٔ ادبیات‌ها ـ شواهد فراوانی بر این دو مورد

www.SID.ir

Archive of SID

می‌توان دید که در *بوستان* سعدی به گونه‌ای آشکارتر است. توجه به متن‌های آستانه‌ای و دریافت آن‌ها می‌تواند نقاط تاریک یا پنهان متن یا ابهاماتی که ممکن است در باب اثر، خالق آن و زندگی او وجود داشته باشد، رفع کرده، پرسش‌های تازه‌ای را مطرح کند که این همان تحول و پویایی مورد انتظار است.

در دسته‌بندی‌های ژنت، پیرامتن و بینامتن از گونه‌های ترامتنیت به حساب می‌آیند. پیرامتن‌ها به بررسی متن نه بر مبنای بینامتنی در معنای هم‌حضوری و تأثیر و تأثر، بلکه بر مبنای ویژگی آستانگی که دارند، می‌پردازند. این مسئله از عناصر برون‌متنی محسوب‌می‌شود. از میان پیرامتن‌های موجود در *بوستان* سعدی، مواردی که بیرون از محتوای متن در آفرینش اثر دخیل بوده‌اند، مانند «جامعه و روزگار سعدی»، «تخلص سعدی»، «سبب نظم کتاب» و «تقدیم یا پیشکش‌نامه» در مقاله بررسی شد. از نتایج آن می‌توان به نقش پیرامتن‌ها در رفع ابهامات، پاسخ به بعضی پرسش‌ها دربارهٔ اثر و نویسنده‌اش و نیز نشان دادن برخی عناصر فرهنگی (مثلاً سبب تألیف و تقدیم اثر به کسی) اشاره کرد که در فهم درست متن بسیار مؤثرند، اما معمولاً در خوانش متن چندان بدان توجه نمی‌کنند، اگرچه این امر ممکن است پرسش‌ها و چالش‌های دیگری را برانگیزد که خود سرآغازی است برای یافته‌های جدید، و از منظر پژوهش‌های تطبیقی هم پیرامتن‌ها، موجب درک بهتر متن شده، راه رسیدن به شناخت درست اثر و صاحب اثر را هموار می‌کند.

نوشتهٔ حاضر در پی آن بود تا نشان دهد سعدی به همان اندازه که در اثر (یا آثار خود) از دیگران متأثر بوده (= بینامتنت)، به همان اندازه و شاید بیش از آن تحت تأثیر عوامل و عناصر بیرون از متن، به‌ویژه تاریخ، جامعه و فرهنگ خود بوده‌است (= ترامتنیت). ساختار دیباچهٔ حدود ۲۱۷ بیتی *بوستان*، بدون توجه به بینامتنیت و ترامتنیت، کارکرد و اهمیت خود را جز از منظر ادبی نشان نمی‌دهد و سؤالی هم برنمی‌انگیزد و یا حتی برای یافتن پاسخِ پرسش‌های مهم هم باعث تلاشی نمی‌شود. رویکرد بینامتنیت و ترامتنیت می‌تواند متن‌ها را از نو به سخن درآورد و در بازخوانی و فهم جدید متون فارسی از منظری نو یاری‌رسان باشد و آن‌ها را با نگرش و تفکر امروزی دوباره به ما معرفی کند و در پرتو این رویکردها، ارزش ادبی و هنری این آثار و در ضمن آن‌ها، اندیشه‌های انسانی و متعالی نهفته در کلام بزرگان ادب ایران‌زمین آشکار، فراگیر و عملی شود.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

ابن‌خلکان، احمدابن محمد. (۱۹۷۲). ***وفیات‌الأعیان وأنباء ابناءالزمان***. حققه احسان عباس. ج۲. لبنان، بیروت: دار صادر.

احمدی، بابک. (۱۳۷۸). ***ساختار و تأویل متن***. چ۴. تهران: مرکز.

برسلر، چارلز. (۱۳۸۶). ***درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقدادبی***. ترجمهٔ مصطفی عابدینی‌فرد. تهران: نیلوفر.

تراویک، باکنر. (۱۳۷۳). ***تاریخ ادبیّات جهان***. ترجمهٔ عربعلی رضایی. تهران: فرزان.

تویسرکانی، محمد نبی. (۱۴۱۳ ق.) ***لئالی اخبار***. ج ۳. قم: مکتبةالعلامه.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). ***نقد ادبی***. چ۳. تهران: امیر کبیر.

جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). ***نفحات الأنس من حضرات القدس***. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چ۳. تهران: اطلاعات.

خزائلی، محمد. (۱۳۵۳). ***شرح بوستان***. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

جوینی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). ***تاریخ جهانگشای جوینی***. تصحیح و توضیحات محمد قزوینی. تهران: ارغوان.

خطیب، حسام. (۱۴۲۴ق./ ۲۰۰۳م.). ***الأدب المقارن عربیاً و عالمیا***. مصر: دارالفکر معاصر.

رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۵). ***مقالاتی دربارهٔ زندگی و اندیشه سعدی***. تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). ***یادداشت‌ها و اندیشه‌ها (مقالات، نقدها و اشارات)***. تهران: انتشارات جاویدان.

ـــــــــــــــ . (۱۳۷۹). ***حدیث خوش سعدی***. تهران: سخن.

سعدی شیرازی، مشرف‌بن مصلح. (۱۳۶۸). ***گلستان***. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

ـــــــــــــــ . (۱۳۶۳). ***گلستان***. تصحیح عبدالعظیم قریب. به‌کوشش یحیی قریب. تهران: روزبهان.

ـــــــــــــــ . (۱۳۶۹). الف. ***بوستان (سعدی‌نامه)***. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ۴. تهران: خوارزمی.

ـــــــــــــــ . (۱۳۸۵). ***کلیات سعدی***. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.

www.SID.ir

Archive of SID

ـــــــــــــــــــــــــ . (۱۳۶۹). ب. ***کلیات سعدی***. تصحیح محمدعلی فروغی. چ۸. تهران: امیرکبیر.

ـــــــــــــــــــــــــ . (۱۳۵۳). ***بوستان***. به شرح محمد خزائلی. چ۲. تهران: جاویدان.

علوش، سعید. (۱۹۸۷م.). ***مدارس الادب المقارن دراسة منهجیة***. بیروت: المرکز الثقافی العربی.

قزوینی، محمد. (۱۳۱۶). «ممدوحین سعدی». ***مجلهٔ تعلیم و تربیت***. ش۱۱ و ۱۲. صص ۷۲۶ـ۷۳۳.

قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۴۶ق.). ***رسالهٔ قشیریه***. مصر: مطبعة الصبیح.

ـــــــــــــــــــــــــ . (۱۳۷۴). ***ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه***. چ۴. تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزّمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

گویارد، ام. اف. (۱۳۷۴). ***ادبیات تطبیقی***. با مقدمهٔ ژان ماری کاریه. ترجمهٔ علی‌اکبر خان‌محمدی. چ۱. تهران: پاژنگ

لسان، حسین. (۱۳۶۶). ***پژوهشی در روایات و مضامین سعدی در «ذکر جمیل سعدی»***. ج۳. تهران: وزارت ارشاد.

ماسه، هنری. (۱۳۶۹). ***تحقیق دربارهٔ سعدی***. ترجمهٔ غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی. چ۲. تهران: توس.

المتنبی، ابی‌الطیب. (۱۹۹۸م./ ۱۴۱۸ق.). ***دیوان***. شرح عبدالرحمن البرقوقی. بیروت: دارالکتاب العربی.

ـــــــــــــــــــــــــ . (بی‌تا). ***دیوان ابی‌الطیب المتنبی***. شرح أبی‌القاءالعکبری. بیروت: دارالمعرفة.

محفوظ، حسینعلی. (۱۳۷۷). ***المتنبی و سعدی***. تهران: روزنه.

مقدادی، بهرام. (۱۳۹۳). ***دانشنامهٔ نقد ادبی (از افلاطون تا امروز)***. تهران: چشمه.

مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). ***دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر***. ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

موحد، ضیاء. (۱۳۷۴). ***سعدی***. تهران: طرح نو.

www.SID.ir

Archive of SID

میدانی نیشابوری، ابوالفضل. (۱۴۲۵ق./ ۲۰۰۴م.). ***مجمع الأمثال***. ط ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.

نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). ***بینامتنیت (نظریه‌ها و کاربردها)***. تهران: سخن.

ـــــــــــــ . (۱۳۸۶). «ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». ***پژوهشنامهٔ علوم انسانی***. ش ۵۶. صص ۸۳ـ۹۸.

نفیسی، سعید. (۱۳۱۶). «سخنان سعدی دربارهٔ خود». ***مجلهٔ مهر***. شماره‌های ۱ تا ۷.

ـــــــــــــ . (۱۳۹۴). رجوع به‌سایت(۱۳۹۴/۱۱/۱۲):

http://cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/.

Allen, Graham. (2000). ***Intertextuality***. 2nd edition. Routledge.

Benton, C. William. (1959). "Sadi". ***Encyclopeadi Britanica***. Vol. 19 Chicago: London- Toronto.

Davis, R. (1995). "Sadi". ***Encyclopedia of Islamic Persian Literature***. Leiden: Brill.

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir